

واقعہ شہربانی مہاباد

سال ۱۳۲۳ - ۱۹۴۵

گردآوری: فاروق فرہاد

سوید: ۲۰۲۱

## فهرست:

۳	مقدمه
۶	جریان واقعه مهاباد
۱۰	تلگراف ۱
۱۱	تلگراف ۲
۱۴	نامه هفتگی کوهستان
۱۶	از مهاباد
۱۶	از مهاباد
۱۸	مخبر روزنامه کوهستان
۱۹	از تبریز
۲۰	وزارت دارایی
۲۲	ویلیام ایگلتون
۲۶	غنی بلوریان
۲۹	سعید همایون
۲۹	خیل فتاح قاضی
۳۶	سند شماره
۳۸	گزارش کونسولگری شوروی در ارومیه
۳۹	فرمانده لشکر ۴
۴۵	منابع

مقدمه:

واقعه شهربانی مهاباد هنوز به روشنی معلوم نیست، مدارک و اسناد سفارتخانه‌های شوروی و بریتانیا عاملین این واقعه را اعضای کومله ژ.ک معرفی می‌کنند ولی در نوشتن خاطرات کسانی که تا حدودی از این جریان آگاه و شاهد جریان بوده‌اند هیچ اشاره‌ای به نقش ژ.ک نکرده‌اند و حتی در تلگرافهایی که به مقامهای دولتی فرستاده‌اند و از اعضای فعال کومله بودند این عمل را محکوم کرده‌اند.

در اینجا سعی شده است همه این دیدگاهها در نظر گرفته شود و تا آنجا که امکان داشته، تمامی مدارک و اسناد را جمع بندی کرده و مورد مشاهده و بررسی قرار بگیرد.

د. عبدالله مردوخ در مقدمه کتاب " نامه هفتگی کوهستان " مینویسد: گویا قرار بر این بود است که اولین شماره " نامه هفتگی کوهستان " را در آغاز سال ۱۳۲۴ انتشار دهند.

اما به علت قضیه مهاباد ( حمله به شهربانی مهاباد و کشته شدن پنج پاسبان ) و عزیمت وزیر مشاور آقای فهیمی و نماینده کردستان آقای آصف به کردستان، چند روز نشر روزنامه را به جلو انداخته‌اند.

کتاب نامه هفتگی کوهستان ( ۱ - ۸۴ ) به کوشش: صدیق صالح، رفیق صالح، بنیاد ژین سال ۲۰۱۰

می گویند که تاریخ تکرار می شود. شهربانی مهاباد دو بار، بار اول در ۱۳۲۳/۱۱/۲۶ و بار دوم در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۳ بعد از ۳۴ سال در همان ماه ( بهمن ) با سه روز اختلاف این بار نیز به اراده مردم و شرکت آقای غنی بلوریان به دست مردم افتاد.

در اینجا بطور خلاصه به آنچه خود دیده‌ام اشاره خواهم کرد: با جمعی از دوستان در خیابان استاد مجدی نشسته بودم. ناگهان دوستی با عجله و شور و شوق به طرف ما آمد و گفت: رفقا در مسجد قبله چند پیشمرگ " کرد " است، بیاید از نزدیک آنها را ببینید. فوق العاده علاقه داشتم که از نزدیک پیشمرگ " کرد " ببینم. وقتی وارد مسجد شدیم دیدم که چند نفر با لباس کردی و اسلحه به دست نشسته و مشغول بحث و گفتگو هستند.

از کسانی که در آنجا بودند و من بیاد دارم، آقای غنی بلوریان، حسن هاشمی، کریم دانشیار، مینه کاکه سوار منگور، زاگروس خسروی، پولا نانوازاده بودند. هیچ گاه این صحنه را فراموش نمیکنم که چه حالتی به من دست داد که برای اولین بار پیشمرگ " کرد " را دیدم.

بعد از مدتی گفتگو و بحث به توافق رسیدند که به شهربانی مهاباد حمله کنند و آن را در اختیار خود قرار دهند. آقای غنی بلوریان یک اسلحه کمری داشت اسلحه را بالا گرفت و گفت: بنام انقلاب و مبارزات مردم کرد، می رویم که پایگاههای ظلم و استبداد را ویران کنیم.

پیشمرگ ها از مسجد بیرون آمدند و سوار ماشین شدند و بطرف شهربانی مهاباد براه افتادند.

آقای پولا نانوازاده نیز در صفحه فیسبوک خود این واقعه را چنین تعریف می کند: هنگامی که به نزدیکی شهربانی رسیدیم، دیدم که در جلو شهربانی مردم تجمع کردند. ما که هیچ گونه آزمونی نداشتیم و بدون هیچ ترسی از میان مردم بدون اینکه بدانیم آیا به ما تیراندازی می کنند یا نه؟ با اسلحه وارد شهربانی شدیم. من و آقای کریم دانشیار و کریم افسردلیز وارد اطاق رئیس شهربانی شدیم.

رئیس شهربانی که ما را با اسلحه دید خیلی ترسید گفت: اسلحه ها را بردارید و مرا نکشید. آقای دانشیار اسلحه و کلید زندان و اسلحه خانه را از او گرفت و گفت: قول میدهم که نگذارم نه شما و نه پاسبانها آسیبی ببیند و همین طور هم شد. پاسبانها بدون هیچ مقاومتی تسلیم شدند و شهربانی مهاباد بدون اینکه کسی کشته شود سقوط کرد.

فاروق فرهاد ۲۰۲۱/۳/۲۶

سوید

## جریان واقعه مهاباد

از شهریور ۱۳۲۰ به بعد که شالوده کارها از هم گسیخته شد و دولت های وقت شرکت مطلعین و متنفذین محلی را در اداره امور حوزه خود لازم دانستند در هر شهرستان بنابه موقعیت از همکاری آنان استفاده نمودند. در کرمانشاه آقای امیر کل، در سنندج آقای آصف نماینده مجلس، در سقز آقای مظفر السطنه اردلان و در مهاباد آقای محمد قاضی و از روسای عشایر مامور برقراری نظم و امنیت این مناطق گردیدند و هر کدام به سهم خود در ماموریتی که بر عهده داشتند آنچه لازمه جدیت بود بخرج دادند.

بعدها که دولت موفق شد ادارات از هم پاشیده را جمع آوری نماید و تشکیلات خود را سر و صورتی دهد کم کم مأمورین رسمی عهده‌داره امور شدند، ولی مسئولیت برقراری امنیت در شهر مهاباد هم چنان به عده‌ای از روسای عشایر سپرده شد.

تا اواخر سال ۱۳۲۲ این مأموریت به "قرنی آقا امیرالعشایر"، عبدالله آقا رئیس منگور، علی خان نوروزی باپیر آقا منگور و بایزید آقا عزیزی رئیس ایل گورک واگذار شده بود. در این موقع آقای دکتر مرزبان استاندار رضائیه چنین صلاح دانست که دو نفر دیگر امیر اسعد، ابراهیم آقا منگور را نیز شرکت دهد و با این کیفیت امنیت در مهاباد برقرار بود.

بر اثر گزارشهای که چند ماه پیش مأمورین نظامی داده بودند و منجر به مسافرت آقای فهیمی گشت آقای محمد قاضی و عده‌ای از همان روسای عشایر که مأمور حفظ انتظامات شهر مهاباد بودند به

تهران احضار شدند و در هنگام توقف آنان در مرکز بود که واقعه اخیر مهاباد پیش آمد.

از چندی قبل در مهاباد کشف شده بود که "حسین فروهر" معروف به حسین زرگری رئیس جیره‌بندی اداره خواربار آنجا در توزیع کوپن باستناد شناسنامه های مجعول سوء استفاده‌های فوق العاده نموده است.

جریان امر مورد توجه ادارت مرکزی تبریز واقع شد از طرف فرمانده لشکر و اداره خواربار هیئتی برای رسیدگی اعزام شد پرونده تشکیل گشت و دفاتر توقیف و تحویل شهربانی گردید.

حسین فروهر با استفاده از احضار روسای عشایر به تهران موقع را مغتنم شمرده ابتدا ده نفر نوکر مسلح استخدام نموده سپس مبلغی در حدود چهار هزار تومان به "عزیز خان" نامی که گویا شریک او هم در عمل تقلب در کوپن ها بوده می دهد تا مقدماتی انقلابی فراهم آورده بتواند شهربانی را غارت کرده اسناد کشف تقلب خود را از میان ببرند.

در حالیکه مهاباد در نهایت امنیت بود این دو نفر مشغول تهیه مقدمات کار خود میکردند. پس از اینکه وسایل اجرای نقشه خود را فراهم می نمایند. روز ۲۶ بهمن ماه عده‌ای از اشخاص متفرقه ولگرد را جمع نموده به شهربانی حمله می نمایند. این عمل به پیشوائی شخص "حسین فروهر" انجام می گیرد، زدو خورد بین پاسبان ها و این عده در می گیرد شهربانی غارت میشود. مدارک سوء استفاده از کوپن ها از میان میرود پنج نفر پاسبان و سه نفر اشخاص متفرقه دیگر کشته میشوند.



از راست: عزیز خان کرمانج - حسین فروهر - زندان ارومیه  
سال ۱۳۲۷ - ۱۹۴۷

عمل به قدری سریع و غیر مترقبه بوده که فرصت جلوگیری را نمی دهد. خبر این ازدحام به عده‌ای از روسای عشایر، همان اشخاص که به تهران احضار شده بودند و تصادفاً برای کارهای شخصی به مهاباد آمده بودند میرسد. اینان بدون درنگ به کمک مأمورین دولتی شتافته و در حینی که فروهر و دسته او باش میخواستند به فرمانداری و سایر ادارات حمله کنند سر میرسند



و به زحماتی این عده را متفرق می سازند و مجددا امنیت را برقرار مینمایند.

خبر این واقعه به محض اینکه به تهران می رسد از طرف دولت آقای محمد قاضی مأمور می شود که فوراً به مهاباد حرکت نموده تا از وقوع نظایر این قضیه جلوگیری کند و نیز اقدامات دیگری شروع می شود که سایر مسببین و همدستان حسین فروهر و عزیز خان که مخفیانه با آنها همکاری کرده‌اند تعیین و دستگیر شوند.

طبق آخرین خبر فعلاً امنیت کامل در مهاباد برقرار می‌باشد. وقوع چنین حادثه ناگواری که ناشی از نفع پرستی تنی چند بوده عموم افراد را متأثر ساخته انتظار دارند از طرف دولت اقدامات مجددانه‌ای بعمل آید که مسببین و محرکین و آنهاییکه مخفیانه این اشخاص را تشویق نموده‌اند کشف شود و هر یک بفراخور تقصیر به اشد مجازات برسند تا دیگر نظیر این گونه اتفاقات رخ نداده جامعه کرد بیهوده ننگین نشود.

نامه هفتگی کوهستان شماره ۲ دوشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۲۳ - ۱۹۴۴

این گزارشی بود که نامه‌ی هفتگی کوهستان در شماره ۲ درج کرده و کل ماجرا را اینگونه بازگو میکند.

در تاریخ ۱۳۲۳/۱۱/۲۷ و تاریخ ۱۳۲۳/۱۲/۱ دو تلگراف به روزنامه کوهستان ارسال می شود و جریان واقعه را تلگراف می کنند ولی نامی از حسین فروهر و کومه ژ - ک نیست؟

تلگراف ( ۱ ) ۱۳۲۳/۱۱/۲۷

رونوشت: شهربانی کل کشور

رونوشت: شهربانی رضائیه

ساعت چهار بعد از ظهر ۲۶ بهمن ماه در حدود هزار نفر رجاله مسلح و غیر مسلح با تحریک " عزیز " نام فرزند گنجعلی مالک قریه تأسیس کندی من محال بوکان از طایفه بیگ، به شهربانی حمله‌ور دو نفر سرپاسبان و سه نفر پاسبان مقتول، چند نفر زخمی بقیه متواری، کلیه اسلحه و اثاثیه شهربانی و اثاثیه فدوی و چند نفر مأمورین که در شهربانی منزل داشته‌اند غارت و درب و پنجره شهربانی را بکلی نابود آقایان منگور مامش، پسران فرماندار و فدوی را از خطر نجات داده چون مهاباد تلگراف ندارد منتظر وسیله است به میان‌دوآب رفته مراتب را مشروحا بعرض برسانم.

افشار پناه

تلگراف (۲) قرنی آقا مامش از سلدوز ۱۳۲۳/۱۲/۱

خیابان سعدی چهارراه سید علی کوچه تلگرافخانه شماره ۱۰ توسط فرزندی عزیز جناب آقای فهیمی وزیر مشاور اطلاع عرض مینماید.

روز ۱۳۲۳/۱۱/۲۶ عزیز خان نام بیگزاده عموزاده احمد خان که او هم یکی از همدستان محمد رشید بانه بوده که فعلا در خاک عراق می باشد در مهاباد ضد دولت و مأمورین نطقی ایراد و جمعیت زیادی از رجاله مهاباد را دور خود جمع به اداره شهربانی مهاباد حمله، پنج نفر پاسبان را به قتل رسانده و اداره شهربانی را غارت و در صدد بود که نسبت به فرمانداری مهاباد و روسای دوایر دولتی اقدام بکند.

خوشبختانه حمزه آقا و حسن آقا عموزادگان چاکر و ایلخانی و حمید آقا، برادران عبدالله آقا رئیس ایل منگور و حسین آقا عموزاده باپیر آقا، ابراهیم آقا برادر علیخان نوذری که فعلا در مرکز میباشند با محمدامین آقا و قرنی آقای سیرن که برای کار شخصی در مهاباد بودند فوری "عزیز خان" و رجاله را پراکنده و جلوگیری به محافظت فرماندار و سایر دوایر دولتی پرداخت.

فرماندار هم تاریخ عصر ۲۶ از چاکر استمداد کرد با همه اینکه چاکر از طرف دولت امر نداشتیم فوری اقدام لازم را بعمل آورده به آقایان عشایر مامش - منگور - گوریک - دستور دادم شدیداً ممانعت و جلوگیری بعمل آورند. چنانچه از طرف "عزیز خان" و رجاله اقدام دیگری بشود بوسیله اسلحه تهدید و بکشند.

جسارت عرض می نماید انتظامات شهر مهاباد که از طرف اولیای دولت دو سال بعهدہ چاکر و آقایان منگور و گوریک بود با اینکه سوابق چاکر از اولیای دولت معلوم است دکتر " مرزبان " موقعی که استاندار رضائیه بود نظر باستفاده‌های شخصی وضعیت را بهم زده که چاکر زاده عزیز به سوابق مطلع بعرض خواهد رسانید.

فعلا وضعیت شهر مهاباد اداره فرمانداری و سایر دوایر دولتی خیلی وخیم، اگر چنانچه هرچه زودتر اولیای دولت نسبت به وضعیت مهاباد ترتیباتی اتخاذ نکند اقامت مأمورین فوق العاده زحمت و ممکن است تولید اغتشاشاتی بکند.

امضا: قرنی آقای مامش

نامه هفتگی کوهستان شماره ۱ دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۲۳ - ۱۹۴۳



از راست: قرنی آقای مامش - محمد حسین خان سیف قاضی  
عکس: از کتاب " ۱۱ مانگ و ۲۰ رۆژ بهخته‌وه‌ریی " ( یازده ماه و  
بیست روز خوشبختی ) اسماعیل ماملی

نامه هفتگی کوهستان:

ما فعلا تا وصول اطلاعات موثق و کامل از هرگونه اظهارنظر خوداری مینمائیم فقط لازم میدانیم از اقدامات وطن پرستانه‌ای که روسای عشایر مهاباد در خاموش نمودن این فتنه با کمال جدیت و از خودگذشتگی بعمل آورده‌اند اظهار قدرانی نمائیم.

نامه هفتگی کوهستان شماره ۱ دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۲۳-۱۹۴۳

نامه هفتگی کوهستان در شماره ۴ روز دوشنبه ۲۸ اسفند ماه سال ۱۳۲۳ یعنی بعد از یک ماه از واقعه شهربانی مهاباد نامه‌ای چاپ میکند که جمعی از معتمدان و بزرگان شهر مهاباد جریان واقعه شهربانی را تلگراف می کنند و این نامه مورد توجه بسیاری از مردم قرار می گیرد، همچنانکه در این نامه نیز مشاهده میشود نامی از آقای "حسین فروهر" و کومله ژ-ک به میان نیامده است؟

از سلدوز

رونوشت: جناب نخست وزیر

رونوشت: وزرات کشور

رونوشت: جناب آقای فهیمی وزیر مشاور

رونوشت: آقای صدر قاضی نماینده شهرستان مهاباد

رونوشت: روزنامه کوهستان

چون در اطراف واقعه اخیر مهاباد گزارشهایی که به مرکز رسیده که هیچ کدام حقیقت ندارد محض کشف حقایق جسارت مینمایند در تاریخ ۲۶ بهمن عده‌ای از اهالی مهاباد و غیره در اثر متینگ

"عزیز خان" نمایشاتی داده چند نفر ماجراجوئیکه سابقه ماموریت دولت برای از بین بردن پرونده‌های پخش قند و چای و شکر بواسطه تقسیمات غیر عادلانه و تقلبات بسیار مهم که در شهربانی توقیف بوده، متینگ را به خیابان پهلوی برده پاسبانی برای جلوگیری از تجمع، شلیک کرده و عبدالله نامی را مقتول و مفسدین از موقع استفاده کرده به شهربانی هجوم می‌برند در زد و خورد آن واقعه شلیک رخ داده و پرونده را که مورد نظر مفسدین بوده از بین برده بعد از طرف محترمین مهاباد و چند نفر از آقایان منگور و مامش و غیره جماعت را متفرق و امنیت را برقرار مینمایند.

چگونه بایست تصور شود اهل مهاباد که سه سال است با تحمل مخارج زیاد و برقراری کشیک و از جان گذشتگی بدون هیچگونه کمک، خود و مامورین دولت را به حفظ مقررات اوامر دولت مطیع و وفاداری خود را ثابت نموداند همچنین کاری را راضی باشند. اینک عموم از این قضیه متاسف و انقیاد را عرض می‌نمایند می‌توان عرض کرد که هرگاه قاضی محمد در مهاباد حضور داشت چنین واقعه‌ای رخ نمیداد و بعد از مراجعت او آرامش بطور کامل برقرار گردید و نگرانی باقی نیست ظاهراً قضایا آن بوده که به عرض رسید و دستهای مرموزی به قول روزنامه کیوان در کار بوده یا نه هنوز معلوم نشده است.

حسن محمدی - مصطفی داودی - علی حسینی - رحمت شافعی -  
مدرس - صالح زاده - مفتی - کریم خسروی - ابراهیمیان - احمد الهی  
- عبداللهی - احمد حسینی - حبیب داودی - محمد حسینی - عبدالله

حکیم زاده - داودی - قادر مصطفی سلطانیان - عزیز صدیقی - غفور  
محمودیان - محمدامین شریفی - عبدالکریم

نامه هفتگی کوهستان شماره ۵ دوشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۲۳\_۱۹۴۴

از مهاباد

شرح مفصلی از مهاباد به اداره روزنامه رسیده و نگارنده آن  
چگونگی واقعه اخیر آنجا را بطور تفصیل نگاشته و اظهار داشته  
است که این توطئه فقط و فقط برای از میان بردن مدارک سوء  
استفاده از کوپن ها بوده و دستهایی که شریک سوء استفاده  
"حسین فروهر" بوده‌اند بانی این عمل گشته‌اند و در آخر نامه  
خود اینطور نوشته:

متصدیان پس از انجام مقصود خود به گوشه‌ای رفته، رجاله‌بازی  
و عملیات وحشیانه خود را تماشا می کردند و به طبقه عوام که  
در حکم کور و نابینا بودند و تابع سخن و احساسات آنها واقع شده  
بودند می خندیدند، و سوابق و پرونده‌های جیره‌بندی باین طرز  
عمل وحشیانه ربوده و سوزانیده شد.

اهالی متین و صالح مهاباد را برای همیشه از این قضیه جانگذار  
داغدار و خود با ارتکاب فجایع فوق که مخالف فطرت بشری است  
به آرزوی خود نایل شدند. قاطبه اهالی مهاباد از این واقعه  
جگرخراش فوق العاده متاثر و متاسف هستند.

از مهاباد

شرح به امضای عده‌ای واصل شده و از اقدامات خیرخواهانه آقای  
"جعفر کریمی دهبکری"، فارغ التحصیل دبیرستان مهاباد اظهار



قدرانی نموده‌اند و اظهار داشته‌اند که ایشان از بازماندگان  
مقتولین واقعه اخیر مهاباد دلجوئی نموده و از کمک های مادی  
نیز در باره آنان دریغ نداشته‌اند.



آقای جعفر کریمی دهبکری

عکس: اهدایی از آکو کریمی

مخبر روزنامه کوهستان از شهر مهاباد می نویسد:

وضیعت فعلی شهرستان مهاباد بدین قرار است:

۱- از مراجعت جناب آقای قاضی محمد از مرکز، اهالی استقبال شایانی نموده و مشارالیه نیز هنگام ورود بیاناتی راجع به توجه مراحم دولت نسبت به کردستان بویژه شهرستان مهاباد ایراد فرموده که مایه امیدواری اهالی گردید.

۲- دوایر دولتی در نهایت منظمی برقرار مشغول کار می باشند ولی رئیس دارائی و حسابداری بعلت نامعلومی در تبریز توقف نموده‌اند و فعلا آقای علمی متصدی و کفیل دارائی بوده و اهالی کمال امتنان را از ایشان دارند.

۳- اهالی از انتخاب اخیر وزارت فرهنگ در موضوع آقای " محمد کیوان پور " رئیس فرهنگ مهاباد سپاسگزار بوده و امیدواریم که وضعیت فرهنگی خوبتر شود.

۴- بهداری، شهرداری از لحاظ دارو و غیره رضایت بخش نبوده و انتظار داریم هیئت دولت در این خصوص توجه بیشتری مبذول فرمایند.

در این هفته نامه‌های متعددی از مهاباد رسیده و موضوع واقعه غارت شهربانی را مشروحا نوشته‌اند. اگرچه میدانیم دولت از اصل واقعه و جریان آن کاملا استحضار حاصل نموده ولی اقدامی که در این باب تاکنون شده مثمر ثمر نبوده است.

اهالی مهاباد عموما از این اتفاق ملول و از عدم توجه دولت باین موضوع بسیار متاثرند.

شایسته نیست چنین عملی که ساکنین حساس ناحیه‌ای را بی جهت لکه‌دار کرده همانطور مکتوم نماند، حقیقت کشف نشود و مسببین به کیفر نرسند.

نه تنها واقعه مهاباد بلکه مسائل مهم دیگری در غرب هست که هنوز از طرف دولت حل نشده و تصمیمی که با عمل توأم باشد راجع به آنها گرفته نشده است.

نامه هفتگی کوهستان شماره ۶ دوشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۲۴

از تبریز

تلگرافی به امضای "مکری" واصل شده و واقعه اخیر مهاباد را نتیجه عملیات "حسین فروهر" و "عزیز خان" ندانسته و اظهار داشته است این دو نفر بی تقصیرند.

بدیهی است در هر موضوع که پیش می‌آید عقاید و نظریات اشخاص مختلف است. ما از لحاظ نامه‌نگاری خود را موظف می‌دانیم به اظهارات مردم تریب اثر بدهیم. هر شکایتی که میرسد عینا و یا بطور خلاصه چاپ کنیم اما وظیفه اولیای امور و مسئولین قسمتهاست که رسیدگی کند و حقایق را روشن نمایند و اگر شکایت و اظهارات اشخاص بجاست رفع اشکال بکنند.

نامه هفتگی کوهستان شماره ۱۰ دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۴

## وزرات دارایی

اداره دارایی شهرستان تبریز

محرمانه مستقیم

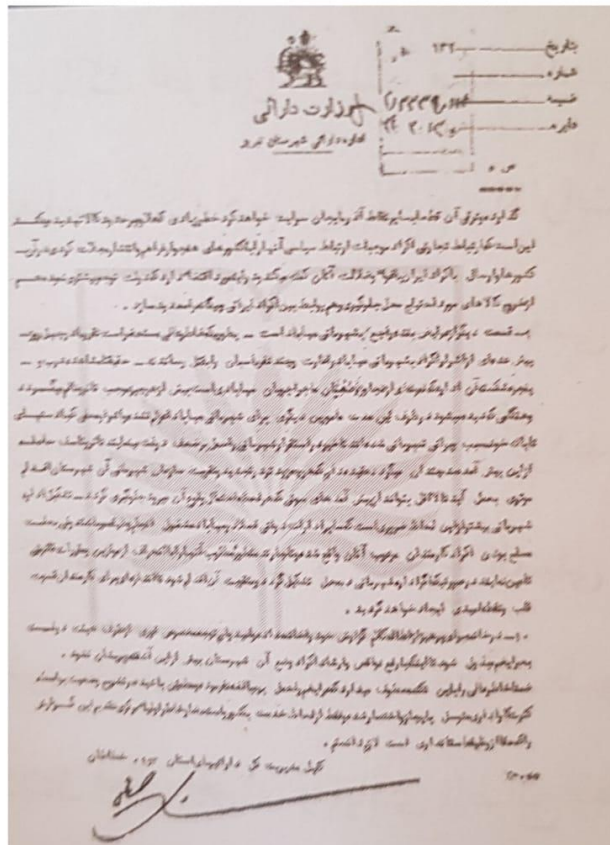
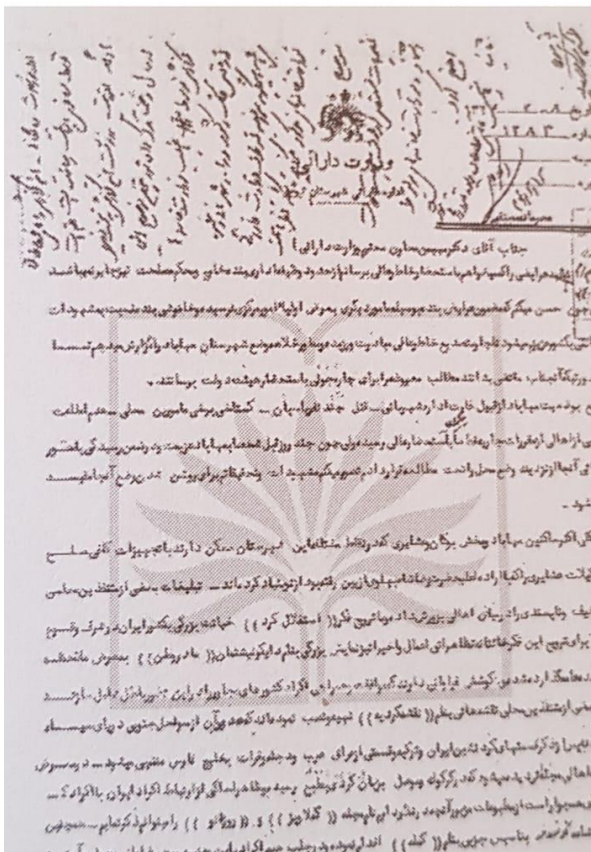
جناب آقای دکتر مهیمن معاون محترم وزارت دارایی

راجع به وضعیت مهاباد از قبیل غارت اداره شهربانی - قتل چند نفر پاسبان، گستاخی برخی مأمورین محلی، عدم اطاعت بعضی از اهالی از مقرارت جاریه قطعا شمه‌ای با استحضار عالی رسیده ولی چون چند روز قبل شخصا به مهاباد عزیمت و در ضمن رسیدگی به امور دارایی آنجا از نزدیک وضع محل را تحت مطالعه قرار دادم تصور می‌کنم مشهودات و تحقیقاتم برای روشن شدن آنجا مفید واقع شود.

قسمت دیگر از عرایض بنده راجع به شهربانی مهاباد است. بطوری که خاطر عالی مستحضر است تقریبا در چهل روز پیش عده‌ای تقریبا از اشرار اکراد شهربانی مهاباد را غارت و چند نفر پاسبان را به قتل رساندند.

حقیقتا مشاهده درب و پنجره شکسته آن اداره که نمونه‌ای از تجاوز و طغیان ماجراجویان مهابادی است بیش از هر چیز موجب تاثر و تالم می‌گردد و هنگامی که دیده می‌شود در ظرف این مدت مامورین دیگری برای شهربانی مهاباد اعزام نشده و اشرار محلی که با دستهای ناپاک خود سبب ویرانی شهربانی شده‌اند تاخیر در استقرار شهربانی را حمل بر ضعف دولت می‌نمایند تاثر و تاسف حاصله از این پیش آمد صد چندان میگردد. عقیده دارم که هر چه زودتر در تجدید و تقویت سازمان شهربانی آن شهرستان اقدام

موثری به عمل آید تا لااقل بتواند از پیش آمدهای سوئی که هر لحظه احتمال وقوع آن می‌رود جلوگیری گردد. تشکیل اداره شهربانی بیشتر از این لحاظ ضروری است که سایر ادارات دولتی فعلا در مهاباد مشغول انجام وظیفه می‌باشند ولی به علت مسلح بودن اکراد کارمندان مرعوب آنان واقع شده و ناچارند منظور مطلوب آنها را انحراف از موازین و مقررات قانونی تامین نمایند و در صورتی که اگر اداره شهربانی در محل تشکیل گردد و به تقویت آن اقدام شود تا اندازه‌ای برای کارمندان قوت قلب و نقطه امیدی ایجاد خواهد گردید. کفیل مدیریت کل دارائیهای استان ۳ و ۴ خطاطان



این سند پنج صفحه است که من فقط قسمتهای که مربوط به واقعه شهربانی است در اینجا درج کردم. عکس از کتاب ساجبلاغ مکری، مهاباد در آیین اسناد تاریخی، تالیف: فریدون حکیم زاده

## ویلیام ایگلتون

در صفحات ۵۰ و ۵۱ کتاب جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ویلیام ایگلتون جونیر اشاره به موضوع حمله به شهربانی مهاباد در ماه مه سال ۱۹۴۳ میلادی میکند. که دولت از آمار سرسام آور جمعیت منطقه به هنگام تحویل قند و شکر تعجب کرده و به عنوان نخستین اقدام در جهت کنترل مساله دستور داد لیست کاملی از نام و مشخصات اهالی شهر و روستاهای منطقه تهیه نمایند و آنرا در اختیار شهربانی قرار دهند. این کار انجام و لیست آماده و تحویل شهربانی مهاباد شد قطعا این لیست افرادی را به دام می انداخت و گرفتار می کرد، به همین دلیل عده‌ای که به نحوی درگیر موضوع بودند، به انواع اقداماتی که برایشان ممکن بود دست زدند تا این لیست از شهربانی خارج شود و از بین برود.

در حاشیه صفحه ۵۱ کتب یاد شده، مرحوم رحمان اویسی بامداد چنین نوشته‌اند: مسئول دایره جیره‌بندی اداره قند و شکر مهاباد " حسین فروهر " بود و ایشان تحت تعقیب بودند و هم او بود که به منظور به آتش کشیدن مدرک جرم آقای " عزیز کرمانج " را مست نمود، وادار به ایراد نطق مهیجی کرد تا به این شکل افراد مسلح و ویژه خود را دور او جمع نموده به شهربانی حمله نمایند که چنین هم کرد.

وقتی به طرف شهربانی میروند (تظاهرات عمومی) گویا از داخل شهربانی تیری شلیک می شود و عبدالله مینه خالندی هدف این تیر غیر عمد قرار می گیرد و کشته میشود. با افتادن ایشان خون مردم به جوش می آید و حمله به شهربانی به شرحی که در کتاب

آمده است انجام می شود. گویا پلیسی که از داخل شهربانی تیر شلیک نمود و عبدالله مینه خالندی با تیر غیر عمدی او از پای درآمد، عبدالله جلالی (عبدالله خانه خمیری) بوده که مشارالیه تا این اواخر در سقز زندگی میکرد. من افواهی شنیده‌ام که گویا عبدالله جلالی گفته بود که من تیر شلیک کردم ولی تیر هوایی و کسی را نکشته‌ام، بلکه از درون خود جمعیت تظاهر کننده و از پشت سر تیر به این شخص زده‌اند تا این صحنه بوجود بیاید و مردم بیش از پیش تحریک شوند. ص ۱۵۷

نگاهی به تاریخ مهاباد، نویسنده: سید محمد صمدی انتشارات رهرو ۱۳۷۷

دکتر قادر محمودزاده ( آسو ) در کتاب خاطرات خود چنین مینویسد: حوادث ناگوار هر روز در گوشه و کنار شهر چه روز چه شب بوقوع می پیوست و این ناهنجاریها روزانه برای همه عادت شده و روزمره گشته بود. روزی در آن سالهای پرآشوب و ناامن با مرحوم عزیز فرهادی در خیابان قدم میزدیم که گفتند عزیز کرمانج در جلوی شهرداری نطق می کند. از قرار گفته مردم و واقعیت موجود آقای عزیز کرمانج تحت تاثیر " حسین فروهر " می خواهد انقلاب کند و کشور را سوسیالیست نماید و مامورین شهربانی را که یگانه نماینده بی مسمای دولت بودند از شهر خارج کنند.

پس از اتمام نطق آقا عزیز، صوفی صالح احدی صوات گویان مردم را تهییج می کرد و در میان مردم به یک مرد ساده لوح بنام استاد عبدالله مینه خالند که بنای خوب و صدای خوش داشت اخطاریه‌ای می دهند که به شهربانی برود و تسلیم رئیس شهربانی نماید.

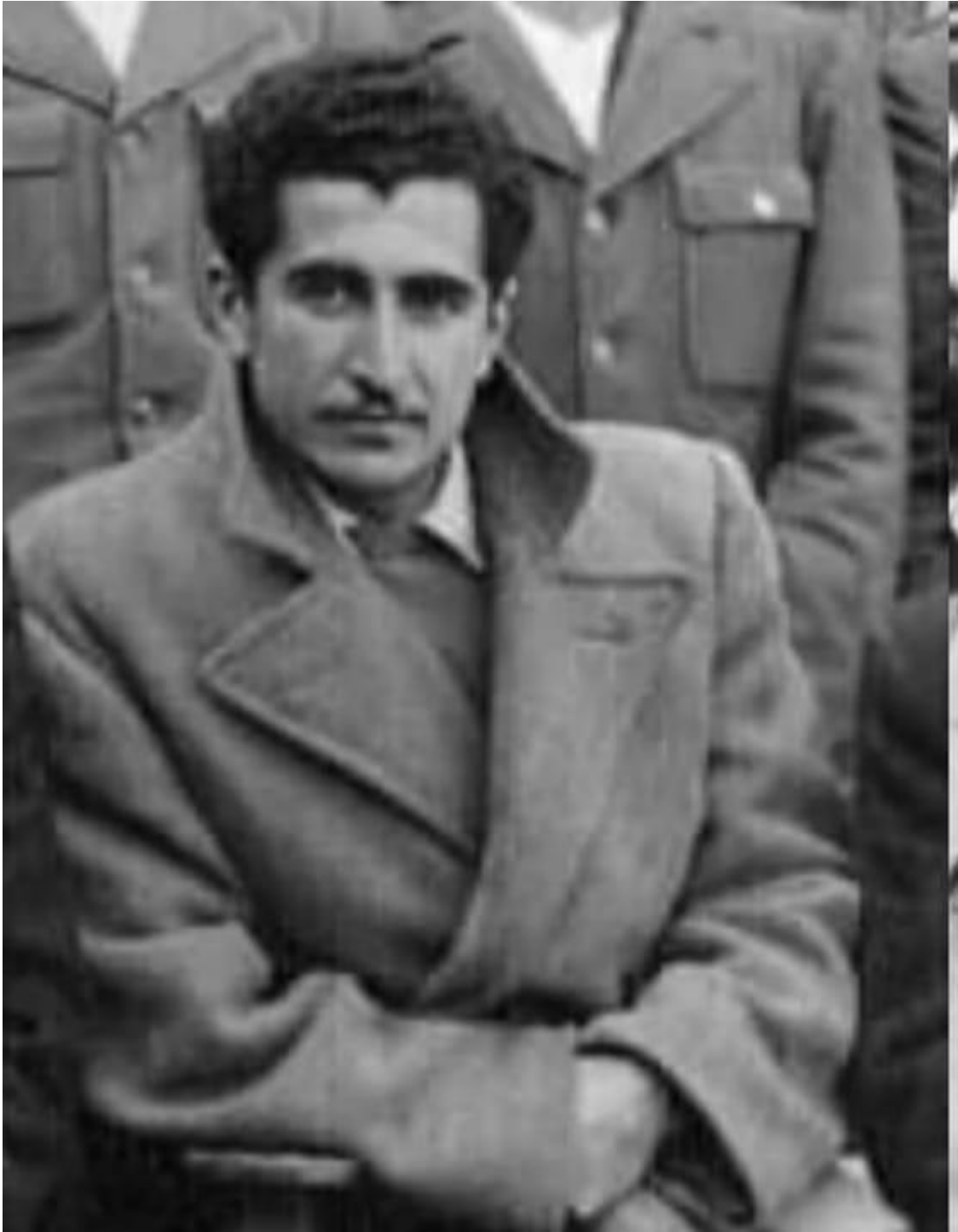
پاسبانهای مستقر در شهربانی وقتی ازدحام مردم و صلوات صوفی صالح را می شنوند از هجوم رجاله‌ها می ترسند یکی از پاسبانها بومی بنام محمد خانه خمیری عبدالله بیچاره را هدف قرار میدهد و به قتل می رساند.

جماعت فرصت طلب و مفسده‌جو از موقعیت سوء استفاده کردند و برای بدست آوردن اسلحه‌های مامورین به شهربانی حمله می کنند و حمام خون به راه می اندازند هفت نفر از آنها را به قتل میرسانند.

این ثمره تلخی دیگر از هرج و مرج و رجاله‌گری و اسلحه‌بازی. در این تیراندازی و شلیک از هر طرف من با عزیز فرهادی به خانه میرزا عبدالله درویش پناهنده شدیم تا وضع آرام شد و اجساد مقتولین در جلو و داخل شهربانی افتاده بود، تا روز بعد کسی جرات نکرد آنها را به خاک بسپارد. با همت مرحوم قاضی محمد که از احترام فراوان در میان مردم برخوردار بود اجساد آژانه‌های مظلوم را به خاک سپردند و رئیس شهربانی در خانه قاضی محمد مخفی شده بود. روسها ناظر تمام این وقایع دلخراش و تکان دهنده بوده و مخفیانه به آن دامن میزدند و مزدوران خود را بکار انداخته بودند.

خاطرات زندگی پر ماجرای دکتر قادر محمودزاده آسو، سال ۱۳۷۴





دکتر قادر محمود زاده ( آسو )

عکس: از صفحه فیسبوک دوست گرامی موحیب مهابادی...

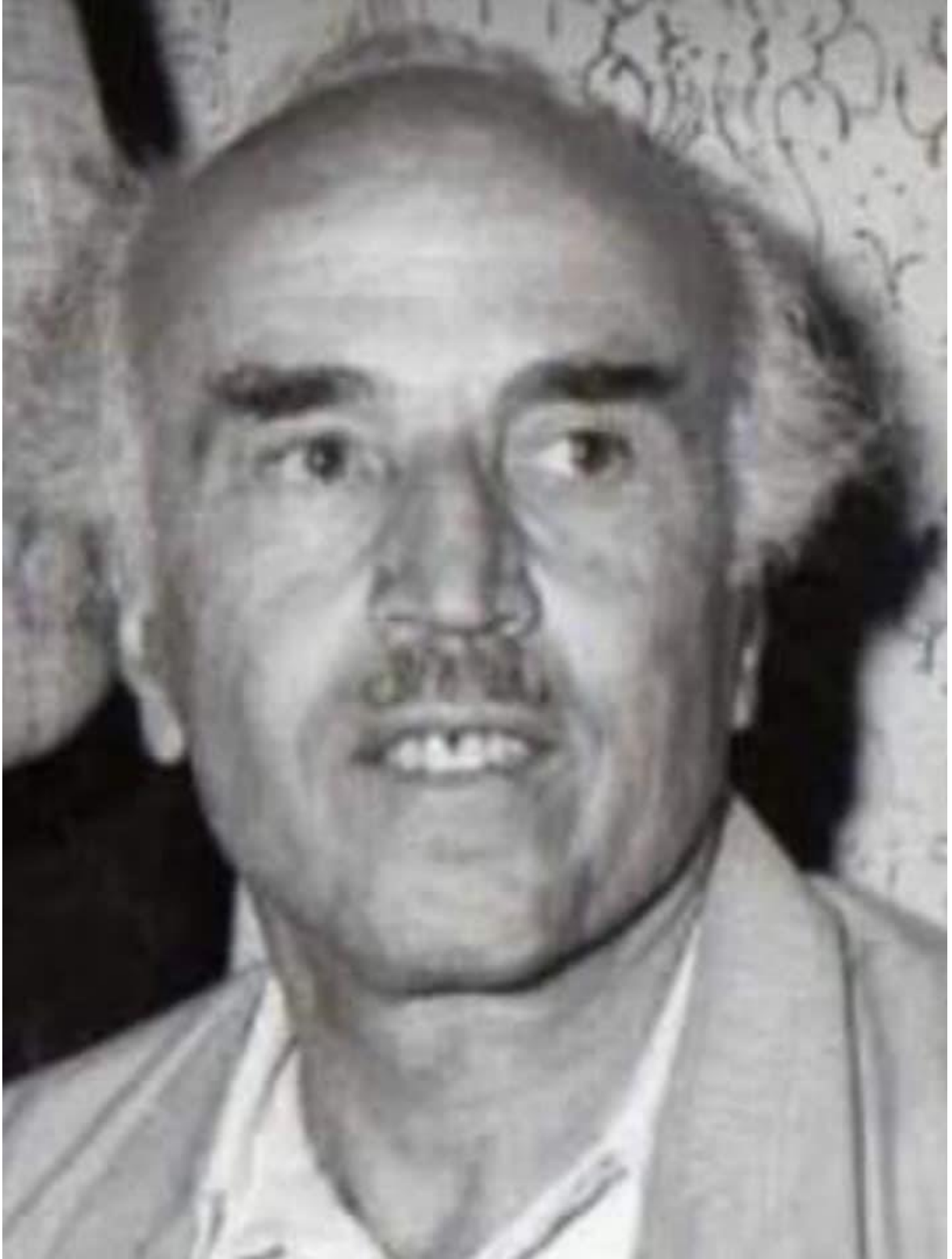
## غنی بلوریان

آقای غنی بلوریان در کتاب خاطرات خود ( ناله کوک ) راجع به واقعه شهربانی چنین مینویسد: روزی خبر رسید که تعداد زیادی از مردم در مسجد "عباس آقا" جمع شده‌اند، با انتشار این خبر شهر برآشفته، وقتی این خبر به سازمان جوانان رسید ما نیز به همراه گروهی به طرف مسجد به راه افتادیم، جماعت زیادی در داخل و خارج مسجد جمع شده بودند، ما نیز به جمع مردم پیوستیم.

" عزیزخان کرمانج " و " حسین فروهر " ( زیرینگران ) دوشادوش هم ایستاده بودند و عزیزخان کمی در باره تاریخ و سرگذشت ملت " کرد " و ظلم و ستم رژیم دیکتاتوری پهلوی و مخصوصا پلیس و ژاندارم در کردستان برای مردم سخن گفت و سپس اضافه کرد: نمیدانم چرا و با اجازه چه کسی مجددا در مهاباد شهربانی استقرار یافته و فرماندار حکمرانی می کند. ما همه میدانیم با توطئه انگلیس و امریکا پسر رضا شاه خود را بر مردم ایران تحمیل کرده و می خواهد اداهای کثیف پدرش را تکرار کند و سوار گردن مردم بشود، چرا آمده شهربانی در مهاباد مستقر کند؟ ما خانواده " پهلوی " را نمی خواهیم و ضمنا دوست نداریم یکبار دیگر ژاندارم و پاسبان را به جانمان بیاندازند. ما کردها خاطره تلخی از آنها داریم و هنوز فراموش نکرده‌ایم که این پاسبانها چگونه به جرم پوشیدن لباس ملی مان خشتک ما را می بریدند. ما شهربانی حکومت ایران را لازم نداریم و باید این اداره جمع شود.

بدین طریق عزیزخان و حسین فروهر در جلوی مردم به طرف شهربانی حرکت کردند. در شهربانی ۱۲ نفر پاسبان وجود داشت، و سرگرد قبادی از اهالی کرمانشاه رئیس شهربانی بود، قبلاً زمانی که پاسبانها برای خرید لوازم از شهربانی خارج می شدند کلاه‌هایشان را برمی داشتند و به جای آن یک دستمال به سر میبستند و با کلاه پاسبانی به میان مردم نمی آمدند، پاسبانها به غیر از یک نفر همگی ترک آذری بودند و در میان آنها کسانی بودند که مردم از آنها خیلی کینه به دل داشتند، آنها در زمان سلطه و قدرت، ظلم زیادی در حق مردم روا داشته بودند، در پستهای خارج از شهر که محل اخذ عوارض و مالیات از مردم بود، می ایستادند و با قیچی خشتک شلوار روستائیان را که با شلوار کردی قصد ورود به شهر مهاباد داشتند می بریدند. در میان آنها "عبدالله خانه‌خمیر" کرد مهابادی بود.

جماعت مسلح نبودند، زمانی که با دست خالی جلوی شهربانی رسیدند عبدالله خانه‌خمیر از بام شهربانی به طرف مردم شلیک کرد و یک نفر کشته شد که اتفاقاً او نیز اسمش عبدالله بود. با کشته شدن "عبدالله مینه خالندی" مردم تحریک شده خود را به در شهربانی کوبیدند و آن را در هم شکسته وارد شهربانی شدند و در این واقعه شش نفر از پاسبان های ترک آذری کشته شدند و عبدالله خانه‌خمیر و بقیه پاسبانها از پشت بام خود را به پشت شهربانی رسانده فرار کردند. عبدالله خانه‌خمیر خود را به سقز رساند و به ارتش ایران پناهنده شد و از شدت شرمندگی هیچ وقت به مهاباد برنگشت. ناله کوک خاطرات غنی بلوریان، گردآوری: حامید گوهری، مترجم: رضا خیری مطلق، سال ۱۳۹۴



غنى بلوريان

## سعید همایون

آقای سعید همایون در کتاب خاطرات خود در مورد این واقعه مینویسد: روز ۱۳۲۳/۱۱/۲۶ جماعتی با سوء استفاده از نیت پاک چند نفر به قصد بیرون راندن سریع القلم فرماندار فرمایشی دولت جمع شده و به طرزی باورنکردنی به شهربانی مهاباد حمله ور شدند و چند پاسبان را کشتند و توانستند شهربانی را تسخیر کنند. مردم و خصوصا اعضای کومه ژ.ک از این عمل که امنیت شهر به هم خورد بیزار بودند.

پیشوای بیداری، خاطرات سعید همایون، به کوشش هاشم سهیلی  
خلیل فتاح قاضی

در کتاب خاطرات خود در مورد واقعه شهربانی مهاباد می نویسد:  
پس از رفتن علی آقا امیر اسعد از سمت فرماندار مهاباد طبق نظر روسای عشایر به جای نامبرده یک فرماندار دیگر به اسم "سریع القلم" به مهاباد فرستاده و مشغول کار شد و اداره شهربانی را که منحل شده بود، مجددا تشکیل داد.

بدیهی است که فرمانداری و شهربانی جز اسم بی معنا چیز دیگر نبود و نمی توانستند بدون اطلاع و توافق روسای عشایر اقدامی بکنند و فاقد هر نوع اختیار بودند، تنها چیزی که بود اینکه نظم و امنیت در داخل شهر کم و بیش به وسیله خود اهالی مراعات و نگهداری میشد و مرحوم قاضی محمد در این موقع به تهران رفته بود، در غیاب مرحوم قاضی محمد ناگهان در مهاباد در اواخر بهمن ماه ۱۳۲۳ یک واقعه خونین رخ داد و آن منجر به کشته شدن پنج پاسبان و یک نفر از اهالی مهاباد گردید.

بعد از ظهر روز پنج شنبه ۱۳۲۳/۱۱/۲۶ از خیابان شاهپور جلو عمارت ستاد سپاه ( شهرداری فعلی ) عبور می کردم، دیدم عده‌یی رجاله و اوباش از طرف بازار رو به چهارراه خیابان پهلوی، مشهور به چهار چراغ در حرکت هستند. در جلو آنها " عزیزخان کرمانج " پسر مرحوم گنجعلی خان قاتانقر بیگزاده که مست به نظر میرسید، دیده می شد.

گاه‌گاهی عزیزخان در وسط خیابان می ایستاد. همین که نامبرده می ایستاد، کلیه جماعت دور و بر او توقف میکردند. در این اثنا یک چهار پایه چوبی که به وسیله یکی از افراد حمل می شد، روی زمین گذاشته می شد و عزیزخان بالای آن رفته چند کلمه حرف می زد و بلافاصله از چهارپایه پایین آمده، بعد از پایین آمدن ایشان جمعیت به حرکت در می آمد.

اظهارات او این بود که مأمورین غیر بومی نباید در شهر بمانند و باید سرزمین ما را ترک کنند، ما خودمان خودمان را اداره میکنیم. عده مذکور بعضی دارای سلاح سرد و گرم و بعضی بدون سلاح بودند. از وضع حرکت آنها معلوم بود که کاملاً تحریک شده‌اند و احساس می شد که واقعه ناگواری در شرف وقوع است.

به برادرم حسین که نزد ایستاده بود، گفتم: چون عزیز کرمانج با شما دوست است و خودش هم مست و حالش غیر عادی است، احتمال دارد انقلاب و آشوبی برپا سازد، لذا بهتر است شما نزد او بروید و به هر شکلی باشد او را از این جماعت دور کرده به جایی ببرید و سرگرم و مشغول نمایید که شاید این ازدحام متفرق شود و حادثه ناگواری رخ ندهد.

اخوی حسین نزد او رفته موفق شده بود که عزیزخان را از میان جماعت بیرون آورده به جایی دیگر ببرند. ولی برخلاف انتظار، جماعت مذکور که تحریک شده بودند با رفتن عزیزخان متفرق نشده به حرکت خود ادامه داده بالاخره به اداره شهربانی هجوم می‌برند.

جلو در اداره شهربانی یک نفر پاسبان مسلح "کرد" اهل مهاباد، که مشغول کشیک بوده وقتی می‌بیند که جماعت قصد حمله به شهربانی دارند، به آنها ایست می‌دهد و تذکر میدهد که جلو نیایند اما جماعت به تهدید او اعتنا نکرده حمله می‌برند. پاسبان مذکور اولین شخص مهاجم را هدف گلوله قرار می‌دهد، شخص مهاجم در دم کشته می‌شود، این پیش آمد باعث می‌گردد که مردم بیش از پیش عصبانی گردند و دسته‌جمعی حمله ببرند و از در و پنجره‌ها وارد ساختمان بشوند و پنج نفر پاسبان را به قتل برسانند. تمام این جریان پیش از نیم ساعت طول نکشید. وقتی که جماعت برگشتند، جنازه شخصی مقتول را دیدم که یک نفر روی پشت خود نهاده حمل می‌کند. پرسیدم قضیه چیست؟ خلاصه جریان را بیان کردند.

من بلافاصله به منزل پدرم که نزدیک بود رفته و جریان را با وی در میان گذاشتم. ایشان گفتند: این وقایع ممکن است ادامه پیدا بکند و شاید به اداره دخانیات و انبارهای آن هم دست برد بزنند و برای شما که فعلاً سرپرست و کفیل اداره دخانیات هستید، در آینده ایجاد درد سر و زحمت بکند، بهتر این است جریان را فوری به روسای عشایر و فرمانداری اطلاع بدهید، شاید آنان چاره‌جویی نموده و راه حلی پیدا کنند.

این بود که من به طرف منزل عبدالله آقای بایزیدی رئیس ایل منگور که ذی مدخل در انتظامات شهر بود، رفتم. وقتی وارد شدم، دیدم فرماندار و رئیس شهربانی و یک عده دیگر آنجا هستند، چنان می نمود که از رویداد بعد از ظهر آن روز بی خبرند، از این رو ماجرا را فی المجلس برای حاضران بیان کردم و ضمناً تذکر دادم که ادارات و اموال دولتی در خطر است.

بعد از شنیدن سخنان من، آقای سریع القلم از عبدالله آقا و سایر آقایان منگور درخواست نمود برای حفاظت اموال دوایر دولتی از جمله دخانیات، آدم بفرستد و در ضمن برای جلب و دستگیری مسببین واقعه شهربانی اقدام بشود. به دنبال آن آقایان منگور عده‌یی از سلاحداران و نوکران خود را برای جلب عزیزخان و عده‌یی را برای حفاظت ادارات از جمله دخانیات، مامور کردند.

پس از نیم ساعت عده‌یی که به اتفاق ایلخانی برادر عبدالله آقای بایزیدی برای جلب عزیزخان رفته بودند، برگشتند و عزیزخان نیز همراه آنان با هفت هشت نفر از منسوبان و اقوام خود آمده بود. وقتی که عزیزخان با یک عده از کسان خود بطور مسلح همراه آقایان منگور وارد شد، معلوم بود که عزیزخان با میل خودش آمده نه به اجبار و در ثانی خیال دفاع از خود را دارد.

احساس کردم که بعید نیست مذاکرات عزیزخان با فرماندار یا با عبدالله آقای بایزیدی ناجور و چپ آمده در این اطاق کوچک زد و خورد و تیراندازی شروع شود بنابراین مانند من در آنجا دور از مصلحت بود، در این فکر بودم که حاجی مصطفی داودی که جزو حاضرین همان مجلس بود و شاید او هم مانند من فکر کرده بود،



خطاب به من گفت: فلانی دیگر بودن ما در اینجا ضرورتی ندارد، بهتر است برویم. این بود که من و حاجی داودی برخاسته از اطاق خارج شدیم.

پس از یک ساعت شهر آرامش خود را به دست آورد و معلوم گردید که این انقلاب ساختگی و تصنعی بوده و برای منظور خاصی احساسات مردم کوچه و بازار به بازی گرفته شده است. باید دانست که در آن زمان قیمت قند و شکر به شدت بالا رفت و اگر اشتباه نکنم قیمت هر کیلو قند به شصت تومان رسید که در آن زمان این مبلغ پول زیادی بود. فقرا مجبور بودند چایی را با خرما یا کشمش مصرف نمایند. به دنبال بالا رفتن قیمت قند و شکر، دولت ناچار گردید آن را بوسیله کوپن پخش و توزیع کند.

در مورد واقعه شهربانی آنچه به شدت شایع گردید از این قرار بود: در باره آقای حسین فروهر معروف به (حوسین زینگه‌ران) که مامور توزیع قند و شکر بوده گزارشها و شکایاتی شده بود، برای رسیدگی به این امر بازرسیهای به عمل آمده و پرونده‌یی تشکیل یافته بود، پرونده مذکور در شهربانی مه‌آباد قرار داشت. گویا همین حسین فروهر با یک عده از مالکین ذی نفع در این سوء استفاده، برای از بین بردن پرونده موجود در شهربانی، عزیزخان کرمانج را در عالم مستی تطمیع و تحریک کرده بودند که چنین بلوایی به نام آزادی خواهی و تعصب ملیت برپا کند و به دنبال آن شهربانی مورد هجوم قرار بگیرد و در نتیجه پرونده از بین برود.

هنگامی که این واقعه رخ داد، مرحوم قاضی محمد به دعوت دولت در تهران به سر می برد و من شخصا از خود آن مرحوم شنیدم که از حادثه مولمه بسیار ناراحت و متاسف و دل تنگ هستند.

مرحوم قاضی محمد اولین پرسشی که از من به عمل آوردند، قضیه شهربانی بود، سپس با اوقات تلخی اضافه کردند که مگر در مهاباد قحط الرجال بود که از این واقعه اسفناک جلوگیری نشد؟

تاریخچه خانواده قاضی در ولایت موکری، به قلم شادروان: خلیل فتاح قاضی، تبریز سال ۱۳۷۸



خليل فتاح قاضى

سند شماره ۳۷۱/۴۵۴۷۸ وزارت خارجه بریتانیا

شماره ۴ - ۱۶ تا ۲۸ فوریه ۱۹۴۵

واقعه دیگری که روی داده است و آقای " مهدی دادور " فرماندار تبریز توضیح داده و به دست ما رسیده چنین است. به گفته او، اسکندر خان رئیس اداره شهربانی مهاباد خواسته است که با زور چهار هزار تومان از یک نفر " کرد " بگیریید و مدرک آن را از بین ببرد.

آقای " کرد " به فکر چاره‌ای دیگر و ارزانتر می افتد و تقاضا از آقای عزیز فیض الله بیگی ( که آشوبگر حرفه‌ای است ) می کند او نیز قبول کرده و عده‌ای از اهالی شهر را جمع کرده که اداره شهربانی را بسوزانند.

در تمامی گزارشها چنین به نظر می رسد که عده بسیار کمی از "کردها " در این حمله شرکت کرده‌اند.

چند رئیس کوچک ایل منگور که در شهر بودند با میانجگری افراد مسلح قاضی محمد تلاش کرده‌اند که از حمله افراد جلوگیری کنند، ولی هیچ موفقیتی بدست نیاورده‌اند.

به هر حال خبرنگار ما میگوید: رئیس عشایر منگور توانسته‌اند جلو حمله افراد به فرمانداری را بگیرند و نگذارند افراد به طرف فرمانداری بروند که سوگند خورده بودند که فرماندار را بکشند.

همین خبرنگار ما می گوید: که روز بعد همین عشایر به عزیز فیض الله بیگی اعتراض شدید کرده‌اند و گفته‌اند که همین کار ناشایست

شما باعث میشود که دولت انتقام اینکار را از کسانی بگیرد که در تهران دستگیر شده‌اند.

عزیز میگوید: غصه اینکار را نخوردید، چون کار من با حمایت یک نیروی بزرگ بوده و فردا می‌توانید با او ملاقات کنید.

روز بعد، یک افسر روسی همراه با یک مترجم به میاندوآب آمده و عزیز شروع به صحبت کردن می‌کند و در طول این مدت، افسر روسی در آنجا ایستاده و عزیز در صحبت‌های خود گفته است که هر کاری که انجام داده با حمایت روسای روسی بوده و برای تأیید صحبت‌هایش دستش را به سوی افسر روسی دراز میکند.

افسر روسی می‌گوید: عزیز چه می‌گوید؟

هنگامی که صحبت‌های عزیز را برای او ترجمه می‌کنند، می‌گوید: که درست است.

همانطور که گفته میشود همان افسر روسی، عزیز را سوار ماشین خودش کرده و او را به دهکده‌ای در اطراف بوکان برده، اینکار به هر طریقی که باشد، قدمی بوده برای پیاده‌کردن نظم و امنیت در مهاباد.

خبرنگار "کرد" ما تمامی مشکلات را به پای فعالیت‌های کومله ژ-ک نسبت داده، نامبرده می‌گوید: که عزیز و همه کسانی که در این حمله شرکت داشته‌اند عضو کومله ژ-ک بوده‌اند.

از اینها گذشته، شاخه کومله ژ-ک بوکان پیشنهاد کرده‌اند که آنها نیز به برادران مهابادی نگاه کنند و به ژاندمری شهر حمله

بردند ولی یکی از ایلخانی زاده‌ها (علیار، امیر اسعد) از این کار جلوگیری کرده است.

رؤژمیری ته‌وریز، ترجمه انور سلطانی - مجله گزینگ شماره ۱۸  
زمستان سال ۱۳۷۶ - ۱۹۹۸

گزارش کونسولگری شوروی در ارومیه ۱۹۴۵

در اوایل سال ۱۹۴۵ بعد از برگشت آقای فهیمی (وزیر مشاور) از کردستان به تهران، دولت ایران دست به فرستادن کوپن چای و شکر برای ساکنین مهاباد کرد.

مسئولیت اینکار به عهده حسین فروهر (زرگری) که حقوق بگیر اداره مالیه مهاباد است و همزمان عضو کومله ژ-ک نیز می باشد.

فروهر بخشی از این اشیاء را از طریق رشوه گرفتن، به جمعی از سران عشایر "کرد" می دهد. هنگامی که فرمانداری مهاباد دستور می دهد که در این باره تحقیق کنند، فروهر با حمایت عزیز خان در تاریخ ۱۹۴۵/۵/۱۲ در شهر مهاباد متینگی برگزار می کنند و دولتمردان ایران را متهم و شرکت کنندگان را تحریک می کنند که ساختمان فرمانداری و شهربانی را ویران کنند.

در پی حمله به شهربانی پنج پلیس و یک نفر از اهالی شهر کشته می شوند. بعد از مدتی روسای عشایر که سهمیه شکر و چای خود را دریافت نکرده بودند از عزیز خان درخواست شکر و چای میکنند.

عزیز می گوید: که من و حسین فروهر به دستور روسها اینکار را انجام داده‌ایم.

هیندیک به لگه و بوچوون لهسه ر کومه لهی ژیکاف، ئه فراسیایا و هه ورامی. ( بخشی از اسناد و تفکرات در مورد کومه ژ - ک )  
افراسیاب هورامی. مجله رابوون، شماره ۲۳ سال ۱۹۹۸ سوید.

#### فرمانده لشکر ۴

فرمانده لشکر ۴ و نیروهای کردستان سرلشکر همایونی در تاریخ ۱۳۲۶/۱/۱۰ ساعت ۸ صبح اعلامیه ای در رابطه با اعدام قاضی محمد، صدر قاضی و سیف قاضی صادر می کند. در این اعلامیه اشاره ای به واقعه شهربانی شده که دور از واقعیت است سرلشکر همایونی می نویسد: در اواخر سال ۱۳۲۰ محمد قاضی - ابوالقاسم صدر قاضی - محمد حسین خان سیف قاضی در مهاباد دست بیک سلسله تحریکات و اقدامات علیه امنیت و انتظام منطقه زده تدریجا اعمال خیانت آمیز خود را بسط و توسعه داده که منجر به وقایع اسف انگیز زیادی منجمله حمله به شهربانی مهاباد و قتل پنج نفر پاسبان و غارت شهربانی و از بین بردن اسناد و مدارک جنایات خود....

بر طبق تمامی گزارشها و اسناد موجود قاضی محمد در روز واقعه شهربانی در مهاباد نبوده و هیچگونه اطلاعی از آن نداشته و در همان زمان قاضی محمد در تهران با روسای دولت وقت در حال مذاکرات و گفتگو بوده و هنگامی که دولت از این رویداد باخبر میشود آقای قاضی محمد را مامور کرده که به فوریت به مهاباد برگشته و اوضاع را کنترل کنند.

تذکره بیرونی کوردستان

دکن - ۲

شماره - ۱۹۱۲۵

اسلامیه

رضائیة

مورخه ۱۰ ار ۱۳۲۶

ساعت ۸

در اواخر فروردین ۲۰ محمد قاضی - ابوالقاسم صدر قاضی - محمد حسین خان سیف قاضی  
 در مهاباد در یک سلسله تحریکات و اقدامات علیه امنیت و انتظام منطقه زده -  
 نزدیکاً اعمال حیانت آینه خور را بطول و توسعه داده که سبب وقایع ایف انگیز زاید بنحله حمد  
 شهبانی مهاباد و قتل شیخ نصر پاسبان و غارت شهبانی و از بین بردن اسلحه و مدارک جنایات  
 خفه قتل محوری با تاجر مهابادی و قازی زاده رئیس امار، سهم قربانی در مطامع جاه طلبی آنها  
 گردید. در همین جنین غارت دهیات و سایر وقایع این خطه گردید.

محمد قاضی بهدستی برادر خود صدر قاضی که ظاهراً نمایندۀ مهاباد ولی در معنی طراح  
 اصلی نقشه های پسند تجزیه قسمتی از ایران بود (وسیف قاضی برای اجرای مقاصد شوم  
 و ننگین خفه کلیه روسای دولتی را از مهاباد بیرون کرده روز ۲۶ آذر ۲۴ پرچم سرنگ  
 بیرون خورشید نشان را از فراز عمارات دولتی با تین کشیده و پرچمی به عنوان پرچم کوردستان  
 برافراشته .

روز دوم بهمن ۲۴ محمد قاضی خود را رئیس جمهوری کوردستان ازار. معنی و عده ای  
 از اشخاص خائن و بد سابقه را که از همکاران او بودند بمنظور عملی کردن مقاصد شخصی  
 به عنوان وزیرای دولت خود مختار کوردستان تعیین و برابر تقابله با بیرونی دولتی  
 در تجات قوای مسلحی از مهابادی و بازرانی تشکیل و مقادیر معتناسبی اسلحه و مهمات در  
 بین آنها و عرش نقشه گ... سفرو سرشت انعام حوادث خوشی را





# اعلامیه

از اواخر سال ۲۰ میلادی - ایراتام منور قاضی - عمده جنسیت فاضل در مهاباد دستگیر ملک تهریگات و  
افغانی بر طاعت و انتقام منگیزه و قریباً اهل جایتانیز خود را بیاد و نو... گانه گشته و وقایع لطف انگیز وادی  
منجک سلسله بازیها و مذاکره با وزارت شریعت و امور دین اسلام و مبارک... شایسته خرد دل محمود پان تاجر مهابادی و  
قاضی زاده رئیس آملر که مهربانی و طامع و جادوئی آنها کرده و چون غلظت معده و سایر و تابع در آن سخت گردید

محمد قاضی بعد منی بر او خورد صلوات قاضی (که شاعر آفاقیته مهاباد و در سن طبل و طراح اصل  
نشدن ای بید نغز و فستی از تیران بود) و سیف قاضی برقی لبرای غنایه شوم و ننگین نیوه کلیر و سالی اولیات  
در سن و اول مهاباد بیروت - کرده از ۲۱ آذر ۲۸ به رسم و در وقت شید و خورشید ابر... و از آن فرزند و از آن در سن و این گشته  
در جمعی متوفی پریم کردستان بر فرانسه و روز شوم به همین ماه ۲۴ متهمین قاضی سخوفا را رئیس

جمهوری کردن مستقل آران و ترقی و حقه از اینها من غنیز و به سابقه را سکه از عسکرات  
از ایران به منظور مشرفی کردن مقاصد شخصی و غیره **دولت شریک و مکار و کجاست**

این در برای مقابله با بد و علی دولتی دستچینت قوای مسلح از مهابادی و بلوژان در تشکیل خاندان معتدلیان اسامه و همت  
در بین اهالی و اعتبار تقسیم گردیده و آنرا را بیعت سز و سر دشت اجرام حیوانت غنیزیش را فراهم نمودند با  
آنکه نیروی گرد-نن چند بار آنها را به اطاعت دعوت نموده نتیجه حاصل نشده و چون تهران لولای مستم  
دولت سن کردند آنرا و از این انگیز تا بیست هزار دولت مؤثر واقع نگردید و این خط مشی را ادامه دادند

در اواسط آذر ۲۵ موقع هزیمت تهرزی کردستان به آذربایجان این اشخاص در مجالس و مساجد  
اهالی و عشایر را به مقاومت خد بر ابر نوز و هاتجریک و تجریص گرشه دستور  
گفتی برای جمله به ستونهای نظامی صادر گردانند لیکن غو شهنانه عشایر به اکثر پلید  
آنها پی برده ترتیب از ندادند و ستونهای نظامی با سرعت به بیستوی خود ادامه و کلاه نشه های خلاقانه آنها

بی اثر حالت به نتیجه این عناصر شایان دستگیر و گرفتار سرینجه تعالت گردیده برینده این اشخاص بهاد کاد  
نظاره زمان چند ماهه هر سه نفر شکو و به اعلام شایان که توندید عشایر را ابراهو بتصور و بها  
بلدگات اعلی حضرت همایون شاهنشاهی در سینه ساعتاً روز دوم فروردین در مهاباد به موع

اجرا گذارده شد. فرمانده لشکر ۴ و نیروی کردستان **سمر لشکر همایونی**

پایگاه نیروی هوایی - ۲۰ آذر

اینها و بسیاری از اتهامات دروغین دیگر که سردمداران رژیم پهلوی به قاضی محمد، صدر قاضی و سیف قاضی در دادگاه دادند و بر طبق آن اتهامات نادرست حکم اعدام آنها را صادر کردند.

کریم حیسامی در کتاب "کاروانی از شهیدان کردستان ایران" آقای " عبدالله مینه خالندی " که در واقعه شهربانی مهاباد کشته شد اولین شهید قلمداد کرده و چنین می نویسد: اولین شهید مبارزات آزادیخواه ملت " کرد " بعد از بوجود آمدن کومه ژ-ک " عبدالله مینه خالندی " اهل مهاباد بود.

عبدالله عضو فعال کومه ژ-ک بود. در پاییز سال ۱۹۴۴ هنگامی که مردم مهاباد می خواستند پاسبانهای مزدور و جاسوس حکومت تهران را از مهاباد بیرون کنند و این لانه جاسوسی را ویران کنند، عبدالله در صف اول تظاهرات در حمله به شهربانی مورد اصابت گلوله پاسبانها قرار می گیرد و شهید می شود. ص. ۱۵

کاروانیک له شهیده‌کانی کوردستانی ئیران، کریم حیسامی سال ۱۳۴۹ - ۱۹۷۱



حسین فروهر



نمای امروزی شهربانی مه‌آباد که به نام "کلانتری ۱۱ طالقانی" فعالیت می‌کند.

عکس: در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۲۶ در شهر مه‌آباد گرفته شده است.

منابع:

- نامه هفتگی کوهستان شماره ۱، ۲، ۵، ۶، ۱۰ اسفند سال ۱۳۲۳ و فروردین سال ۱۳۲۴

- ناله کوک، خاطرات غنی بلوریان، گردآوری حامید گوهری، ترجمه به فارسی: رضا خیری مطلق، چاپ سوم سال ۱۳۹۴ موسسه خدمات رسا

- خاطرات زندگی پر ماجرای دکتر آسو (چهره مهاباد) به قلم دکتر قادر محمود زاده (آسو) چاپ اول ۱۳۷۳ نشر هور

- ساوجبلاغ مگری مهاباد در آیین‌های اسناد تاریخی، گردآوری و تالیف: فریدون حکیم زاده چاپ اول سال ۱۳۸۹ مهاباد انتشارات رهرو

- نگاهی به تاریخ مهاباد، نویسنده: سید محمد صمدی چاپ اول سال ۱۳۷۷ انتشارات رهرو

- ۱۱ مانگ و ۲۰ رۆژ به‌خته‌وه‌ری کوّتایی و تراژیدیای کوّمار، نووسین و ئاماده‌کردنی: سمایل ماملئ چاپ یه‌که‌م سالی ۲۰۱۲

- تاریخچه خانواده قاضی در ولایت موکری، به قلم شادروان خلیل فتاح قاضی، چاپ اول سال ۱۳۷۸

- پیشوای بیداری، خاطرات سعید همایون، به کوشش هاشم سهیلی، موسسه چاپ نشر آرس اربیل عراق سال ۲۰۰۷

- کاروانیک له شه‌هیده‌کانی کوردستان ئی‌ران کریم حیسامی سالی ۱۳۴۹ - ۱۹۷۱

- مجله ادبی، فرهنگی، "گزینگ" شماره ۱۸ سال ۱۳۷۶ - ۱۹۹۸ سوید

- مجله ادبی و فرهنگی، "رابوون" شماره ۲۳ سال ۱۹۹۸ سوید

- کتاب نامه هفتگی کوهستان، به کوشش: صدیق صالح، رفیق صالح،  
بنیاد ژین سال ۲۰۱۰

- صفحه فیسبوک دوست گرامی "موحیب مهابادی"

- صفحه فیسبوک دوست گرامی آقای پولا نانوازاده

توضیحات:

- عکس روی جلد ( صفحه ۱ ) شهربانی مهاباد سال ۱۳۳۹ - ۱۹۶۱  
از کتاب ویلیام ایلگلتون جونیر گرفته شده است.

- نوشته اسناد وزرات بریتانیا و شوروی و نوشته آقای کریم  
حیسامی و آقای پولا نانوازاده به زبان کردی نوشته شده و نگارنده  
آنها به زبان فارسی ترجمه کرده است.

بی نهایت سپاسگزارم از همکاری:

سیمین افتخاری، گلندام فرهاد، و نادر قازی ( خاله قازی )

فاروق فرهاد ۲۰۲۱/۳/۲۶